

بخش دوم شیوه‌های انجام مصاحبه

مصاحبه‌ها به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شوند؛

- چهره به چهره face-to face interview
- تلفنی telephone interview
- کتبی letter interview
- از طریق ایمیل E-mail interview

مصاحبه چهره به چهره کامل‌ترین شکل مصاحبه است، اما لزوماً بهترین شکل انجام مصاحبه نیست. چرا که هر یک از انواع مصاحبه‌ها، در جای خود کارکرد مناسب خود را دارد. مثلاً نمی‌توانید با فردی که کیلومترها با شما فاصله دارد رو در رو مصاحبه انجام دهید؛ طبعاً شیوه‌های دیگر می‌توانند مناسب‌تر باشند. در عین حال هر یک از شیوه‌های انجام مصاحبه ریزه‌کاری‌های مخصوص خود را دارد و خبرنگاران باید آن را در جریان انجام مصاحبه بکار گیرند.

مصاحبه چهره به چهره

فرایند تولید یک مصاحبه رو در رو، درست مثل فرایند تولید فیلم است، و نقش خبرنگار در این میان بی‌نظیر است. یک فیلم خوب دارای عوامل و دست‌اندرکاران متعددی است. یک سناریونویس خلاق، یک کارگردان خوش فکر، هنرپیشگانی که کارشان را به خوبی میدانند و... اما شما در جریان مصاحبه نقش همه آنها را یکجا بعهده دارید.

نقش خبرنگار به عنوان یک کارگردان چیست؟

۱. یافتن سوژه ای بکر که مورد توجه مخاطبان قرار گیرد.

۲. سپس طراحی سوال‌ها (چه باید پرسیده شود و چرا؟)
۳. ساختار بخشیدن به سوال‌های مصاحبه (چه سوال‌هایی چه موقع پرسیده‌شود؟)
۴. تعیین مکان مصاحبه و زمان آن، تا جایی که مصاحبه شونده، دست شما را باز گذاشته است.

نقش خبرنگار در مکان مصاحبه چیست؟

۱. تعیین محل نشستن (ترجیحاً روبرو و نزدیک مصاحبه شونده قرار بگیرید، در یک شرایط مساوی؛ مثلاً با مسئولان در پشت میز کارشان مصاحبه نکنید).
۲. توجه به جزئیات محل مصاحبه (فراموش نکنید! شما کارگردان هستید. اگر فکر می‌کنید جزئیات محل در تنظیم و تولید نهایی مصاحبه به کار شما خواهد آمد، به آن‌ها توجه کنید و یادداشت بردارید).

نقش مصاحبه‌گر (خبرنگار) چیست؟

۱. پوشیدن لباس مناسب
 ۲. بکارگیری زبان مناسب
 ۳. توجه داشتن به مصاحبه شونده و نگاه کردن به چشمان او
 ۴. لبخند زدن به موقع
 ۵. جدی شدن به موقع
 ۶. سکوت کردن به موقع
 ۷. سرتکان دادن و تایید سخنان مصاحبه شونده به موقع
 ۸. قطع کردن به موقع صحبت مصاحبه شونده
 ۹. شوخی طبیعی و بذله گویی به موقع
- همزاد پنداری در جریان مصاحبه از سوی مصاحبه شونده به شما کمک می‌کند تا ارتباط بهتری با او برقرار کنید؛ لذا پوشیدن لباس رسمی هنگام مصاحبه با آدمهای رسمی و لباس راحت‌تر در گفت‌وگو با افراد عادی و غیررسمی

به پیشبرد جریان مصاحبه کمک می‌کند. بکارگیری زبان مناسب نیز در جریان مصاحبه لازم است. با چه کسی صحبت می‌کنید؟ مصاحبه شونده نماینده کدام نسل و طبقه است؟ ممکن است در شرایطی بکارگیری اصطلاح خفن در گفت‌وگو با جوانان داخل پارک بلامانع باشد، اما آیا صلاح است آن را در مصاحبه با وزیر خارجه هم بکار گیریم؟ در اولی یعنی: خبرنگار هم از خودمان است! اما در دومی: ببخشید! چی شد؟

می‌گویند از جمله مشخصه‌های یک خبرنگار خوب و یک مصاحبه‌کننده حرفه‌ای این است که بتواند مصاحبه شونده را تشویق به حرف زدن کند. لذا، تو را خدا کمی سکوت کنید تا او هم حرف بزند؛ مدام صحبت او را قطع نکنید. لبخند بزنید. به سخنان او توجه کنید. به چشمانش نگاه کنید. آنها نیازمند توجه ما هستند، بویژه هر چه شهرت آنان بیشتر باشد، نیاز بیشتری به توجه ما دارند. بعضی وقت‌ها لازم است که با تکان دادن سر، صحبت آنها را تایید کنید؛ این که خرج ندارد، لذا دریغ نکنید.

خیلی پرحرفند؟ حتما لازم است که آنان را متوقف کنید؟ در یک جای مناسب، جایی که می‌خواهند نفس تازه کنند، جایی که مثلا می‌خواهند یک جرعه آب بنوشند؛ محترمانه حرف آنان را قطع کنید. شوخ طبعی به موقع فضای مصاحبه را تلطیف می‌کند. طبیعی است که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد؛ لذا در مصاحبه با یک آدم جدی و یا یک آدم عزادار شوخی نکنید؛ موقع سنجی لازمه و ابزار مناسب کار روزنامه‌نگاری است.

مثال:

برخی که میلیاردری از بیت المال به نام هنر گرفته‌اند،

امروز طلبکار نظام شده‌اند.

یکی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس با اشاره به جلسه هنرمندان با مقام معظم رهبری و انتقادات برخی افراد در این جلسه، اظهار داشت: وام بوده اینها گرفتند، پول بوده اینها گرفتند، امتیاز بوده اینها گرفتند، بعد کجا یک هنر ناب تحویل مردم دادند؟ اگر این باندها نبود و سرمایه‌گذاری روی نیروهای تازه نفس می‌شد، ده‌ها شجریان متعهد از دل این سرمایه‌گذارها بیرون می‌آمد.



مهندس سعید قاسمی در گفت‌وگوی تفصیلی با خبرنگار سیاسی نشریه نما، در خصوص مباحث مطرح شده در جلسه هنرمندان و اهالی فرهنگ با رهبر معظم انقلاب که هفته گذشته برگزار شد، توضیحاتی داد و به نیازهای امروز در جبهه فرهنگی اشاره کرد که در بسیاری از آنها ضعف وجود دارد.

وی پس از آن به حواشی جلسه هنرمندان با مقام معظم رهبری پرداخت که متن کامل این مصاحبه در ادامه آمده است:

سخنانی که شما در آن دیدار مطرح کردید، یک سری حساسیت‌هایی ایجاد کرد،

محورهای اصلی این اظهارات چه بود؟

در جلسه ای که صاحب منسب‌ان فرهنگی نظام و همه کسانی که در شعر و موسیقی و در کل در عرصه فرهنگی و هنری کشور فعالیت دارند، حضور داشتند، قرار شد عده ای از هنرمندان و فرهنگیان هر کدام در حدود ۵ دقیقه صحبت کنند، به این جهت هرکسی شاه بیت های سخنان خود را بیان می کرد و این برای من هم سخت بود که در وقتی اندک، همه سخنانم را بگویم، لذا زمانی که پشت تریبون قرار گرفتم، به مقام معظم رهبری گفتم که یاد مجمع عمومی سازمان ملل افتادم که فیدل کاسترو قرار بود وقت کمی را سخنرانی کند ولی وقتی رفت در جایگاه یک دستمالی را روی ساعت رومیزی انداخت و یک ساعت صحبت کرد. به آقا عرض کردم من هم دستمال آوردم ولی نه ساعتی وجود دارد و نه این جماعت توافق می کنند که بنده بیشتر صحبت کنم!

به آقا عرض کردم "شما ما را به عنوان مرکز فرهنگی میثاق می شناسید که با رویکردی فرهنگی

مشغول فعالیت هستیم، شما روی اساسنامه میثاق یک جمله ای را مرقوم کردید که همان را دستور العمل کارمان قرار دادیم، شما پیوسته دغدغه های خودتان را در غالب ناتوی فرهنگی، شبیخون فرهنگی، جبهه فرهنگی، مهندسی فرهنگی و از این قبیل موارد اعلام کردید، اگرچه برخی آقایان اعتقاد دارند که اصلاً کدام جبهه و کدام دشمن و فرهنگ؟ می گویند این نگاه دون کیشوتی شماهاست به موضوع که توهم برایتان ایجاد شده، چون عرصه، عرصه تبادل و اطلاعات است و این موضوعات وجود ندارد. ولی ما اعتقاد داریم که این لقمه مسموم و وارداتی از خارج است که در دهان داخلی ها گذاشته شده است، ما خطمان با این ها یکی نیست، چون خط ما خط قرآن است لذا اگر کسی تأکید کند که دشمنی وجود ندارد یا نادان و احمق است و یا عامل دشمن.

اما وقتی شما [رهبرانقلاب] لفظ جبهه فرهنگی را به کار می برید، این جبهه شاخصه هایی دارد؛ اول اینکه یک زمینی برای نبرد وجود دارد، دوم دشمن و دشمنی ای که می کند، سوم خودی ها، چهارم یک سری سنگر، پنجم میله مرزی ها یا بنچ مارک ها، که شما هم فرمودید اگر ما این میله های مرزی اعتقادی را نداشته باشیم یا عده ای این میله ها را بردارند، این باعث قرار گرفتن خودی ها در جبهه دشمن می شود و آن زمان دشمن هم وقتی ببیند شاخصی وجود ندارد، تحریک می شود که در جبهه خودی قرار گیرد. شاخصه ششم، وجود موانع برای جلوگیری از نفوذ دشمن است، هفتم وجود یگان های مختلف است، و یک شاخصه هم لجمن (لبه جلویی منطقه نبرد) است.

دو شاخصه عمده، جبهه فرهنگی یکی خط است و دیگری مرکز فرماندهی. این جبهه اگر تشکیل شده، کجاست و مرکز فرماندهی آن دست کیست؟ چرا بچه های ما نمی توانند آن را تشخیص دهند و از آن عبور می کنند؟ چرا نمی فهمند که این خط قرمز است؟ بهترین حالت این است که بگوییم ما جزیره داریم نه خط، به این معنی که هیچ نیرویی مقابل دشمن تشکیل نشده و این جزیره ها هم پدافندی است که این هم جای تأسف دارد که امروز این قدر باید کوتاهی کرده ایم که در موضع دفاعی هستیم، در صورتی که اگر ما فعال بودیم، الان باید تهاجم فرهنگی می کردیم.

البته یک جمله ای نوشته بودم که در محضر رهبری نگفتم اما اینجا می گویم؛ با آقا سید مرتضی آوینی که رفته بودیم بوسنی، فیلم تهیه کنیم، وقتی برگشتیم تا فیلم را مونتاژ کنیم، در بخشی از فیلم، یک رزمنده بوسنیایی که موهای تاج خروسی یا به اصطلاح فشن داشت و یک پیراهن رکابی هم تنش بود، روی قبضه اسلحه اش برچسب امام خمینی چسبانده بود و روی سینه اش هم نوشته بود الله اکبر. سید مرتضی گفت وقتی می گوییم تهاجم فرهنگی یعنی همین، که با این فاصله از ایران، پیام

امام انتقال پیدا کرده و این مصداق بارز تهاجم فرهنگی است.

بعد به آقا عرض کردم "ما جزیره داریم و سربازهای خوبی هم در حوزه‌های مختلف هنری داریم ولی اینها انفرادی و حتی خودسر عمل می‌کنند و به هم دست نداده‌اند، چون از هم جدا هستند، هم در تدافع و هم در تهاجم نمی‌توانند آن‌گونه که باید کار کنند، چون لابلای این جزیره‌ها، فضاهای خالی وجود دارد که باعث صدمه خوردنشان می‌شود لذا شاهدیم که اسب تروآ می‌آید و عبور می‌کند و سربازهایش را هم خالی می‌کند و کسی هم نمی‌فهمد، چرا نمی‌فهمیم؟ چون در این جبهه نمی‌دانیم چه کسی نقش اطلاعات- عملیات را دارد، چه کسی نقش تخریب‌چی را دارد و... شاعر نمی‌داند امروز شعر نیاز داریم، عکاس نمی‌فهمد امروز عکس نیاز داریم و از این قبیل موارد، اشکال این است که همه با هم شلیک می‌کنند، یکی باید استراحت کند، یکی باید حمله کند، یکی باید پشتیبانی کند و...، به نوعی همه کار می‌کنند ولی این کار ثمره ای را که مد نظر است، ندارد. این تلفاتی که داریم برای چیست؟ دو اتفاق دارد می‌افتد یکی اینکه علی‌رغم اینکه شما [رهبر انقلاب] دید و شناخت عمیق نسبت به مسایل دارید، این آقایان ندارند، به تعبیری، دیده بان‌ها دیر اطلاع می‌دهند که کی، کجا، چه کسی، چگونه و چه‌طور می‌خواهد عمل کند، دوم اینکه نقشه راه نداریم، این ناکارآمدی در ساختار است، اگرچه در عمل هم نهادهای متعددی در این حوزه مانند صداوسیما، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری و... وجود دارند، ولی موازی کاری می‌کنند بنابراین کسی توجه نمی‌کند که در یمن دارند شیعیان را می‌کشند."

علت اینکه این ناآگاهی به وجود می‌آید چیست؟

علت، رسانه‌ها هستند، الان این رسانه‌ها دست صهیونیست‌هاست، دستور کشتار هم از سوی همین صهیونیست‌ها در یمن، پاراچنار و... صادر می‌شود ولی چون رسانه‌ها را در اختیار دارند، اخبار به دلخواه‌اشان منتشر می‌شود و به همان دلیل موازی کاری‌ها و باهم شلیک کردن‌ها، به این ناآگاهی دامن زده می‌شود.

به هر ترتیب، خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم که "یک جایی این آقایان اهالی فرهنگ باید جمع شوند و مرکز فرماندهی را مشخص کنند، چرا که مرکز فرماندهی اجرایی نباید شما [رهبر انقلاب] باشید؛" می‌خواهم بگویم که امروز مقام معظم رهبری استراتژیست این جریان هستند و نباید هم کار فکری را انجام دهند و هم کار اجرایی. البته یکی از شیطنت‌هایی که می‌شود، این است که آقایان دست روی دست می‌گذارند تا ببینند آقا چه می‌گویند.

این مرکز فرماندهی امروز باید ایجاد، حوزه بندی و یگان‌های آن مشخص شود، به عنوان مثال بگویند امنیت این محدوده چند کیلومتری دست شماست و اگر هم ناامنی صورت بگیرد، خود شما مسئول باید پاسخگو باشید.

این کریستین امانپور الآن در هر برنامه ای به ایران می آید، آیا هنوز برای آقایان ثابت نشده که این خانم خودش یک خط شکن است که باز هم اجازه می دهند در ایران فعالیت کند؟ این خود به تنهایی یک اسب تروآ است، در این معرکه چه کسی مجوز می دهد، به آقای صفارهرندی تماس می گیریم می گوئیم، خانم امانپور ۱۵ سال است دارد عداوت می کند و آخرین شیطنت را در مقابل رئیس جمهور کرد، مدل اخبار و عکس هایش دشمنانه است، چرا به او مجوز می دهید، بعد که پیگیری می کنیم می بینیم وزارت ارشاد می گوید ما مسئولیت امانپور را نپذیرفتیم، وزارت اطلاعات اعلام کرده مسئولیت امانپور با آنهاست، خوب چه مسئولیتی، چه چیزی را کنترل می کنید؟ این رها کردن ها موجب می شود جزیره ها به وجود آید، اینها هم باید در مرکز فرماندهی تصمیم گیری شود اما نظارتی نیست، کسی که می خواهد حمله کند، به دلیل اینکه برنامه دارد، کارش راحت تر است چون در پدافند شما نمی داند که دشمن چه می خواهد بکند، مگر اینکه شما هم برنامه داشته باشید و گرنه آسیب می بینید.

بعد عرض کردم "یک بحث دیگر که هست، NGOهای فرهنگی است که الآن تشکیل شدند اما به دلیل اینکه کار فرهنگی کار سوبسیدی است، دیگر کسی جلو نمی آید، مثلاً عکس فلان عکاس را نمی خردند، چه بشود که یک عکاس، یک عکس ویژه بگیرد تا آن هم از خارج از کشور عکسش را بخرند و گرنه در ایران کسی از این پولها نمی دهد، اگر شما توسط ارگانهای دولتی حمایت نشوید، هزاران هزار عکس هم بگیری، هیچ ارزشی ندارد، لذا وقتی NGOها تشکیل می شوند، احتیاج دارند که تغذیه مالی شوند و باید به آنها پول تزریق کنند، چون کسی نیست که محصولشان را بخرد، چرا؟، چون جبهه‌ی ما جبهه‌ی پابرهنگان و مستضعفان است، در همین بحران بالانشین‌ها در اثر زیاد خوردن، باد گلویزش را زد و پایین نشین‌ها جنازه فرزندان‌شان را تحویل گرفتند، پابرهنگان خون پای کار می آورند و پول هم ندارند که محصول فرهنگی بخرند، هرچند ارزان هم باشد، هم خون بدهد، هم پول بدهد. لذا باید محصول فرهنگی در حجم وسیع در اختیار این قشر قرار گیرد، اما در طرف مقابل، جبهه سرمایه‌داران برای هر محصول فرهنگی که از سوی دشمنان ما ارایه می شود، پول می پردازد و می خرد، به چه جرمی مستضعفان باید هم خون بدهند و هم هزینه‌ی

مالی داشته باشند و هم اینکه حمایت نشوند، در جبهه که حلوا خیرات نمی کنند، اینجاست که NGOها کارایی ندارند، لذا جبهه احتیاج به عنایت دارد و انسجام و فرماندهی می خواهد تا آن خط شکل گیرد."

مطلب دیگری که خدمت آقا عرض کردم این بود که گفتیم "یک خوفی دارم و مطمئنم بعداً دوستان به بنده خرده می گیرند و آن اینکه این آقایان بنا دارند با سخنان شما همان کاری را بکنند که با فرمایشات حضرت روح الله کردند، یعنی اینکه نهایت از کلام جنابعالی یک صحیفه درست می کنند، آن هم در کتابخانه و نه در دستور کار و نه به شکل اجرایی و نه کتب درسی و دانشگاهی و نه در حوزه، چون قرار نیست فرمایشات شما تبدیل به نقشه راه شود."

چرا من این حرف را زدم؟ برای اینکه امروز شاهدیم که فرزندان ما از زمانی که وارد مدرسه می شوند، در هر کرسی تحصیلی و رشته ای، در کل کتاب های هر سال، بین دو خط تا دو صفحه مطلب راجع به انقلاب و دفاع مقدس به فرزندانمان خوراک داده می شود.

خدمت رهبری عرض کردم "مگر می شود با دو خط و دو صفحه پدافند کرد؟ کی اینها می خواهد در درس و مشق قرار گیرد، اگر در کتاب های تحصیلی نباشد، در کجا باشد؟ در صدا و سیما؟ در صدا و سیما طی سال چند فیلم در این حوزه ها ساخته می شود؟ چند نمایشگاه مرتبط برگزار می شود؟ یک اردوی راهیان نور هر ساله برگزار می شود که خیلی ها نمی توانند بروند، مگر همه مطالب هم در راهیان نور انتقال داده می شود؟ مگر در ۵ روز می شود جنگ را روایت کرد.

ما یک تجربه ای داریم به نام بنی صدر، که این تجربه برخی محسنات هم داشت؛ اول اینکه بنی صدر، سید بود، دوم اینکه بچه آیت الله بود، سوم اینکه دکتر و کتاب اقتصاد اسلامی داشت، چهارم اینکه در مناظره ها، همه توده ای ها و التقاطی ها را شکست می داد و آخرین حسن آن هم اینکه همه روحانیت پشت او بودند و از ۱۲ میلیون رأی، ۱۱ میلیون به او رأی دادند. چه اتفاقی پیش آمد که بنی صدر خائن شد، مدرک این آقا از لانه جاسوسی توسط محسن وزوایی فرمانده عملیات تسخیر لانه جاسوسی که آن قطعات اسناد را به هم چسبانند، به نام مستعار SDLOR بیرون آمد و مشخص شد آن زمانی که دانشجوی بوده، به عضویت شبکه های اطلاعاتی در آمده است.

نکته دیگر اینکه وقتی این موضوع را به امام خمینی گفتند، امام چه کرد؟ آیا به سرعت در تلویزیون پخش کرد؟ خیر، گذاشت تا وقتش برسد، بنی صدر فرمانده کل قوا بود، بین رزمندگان و بسیجی ها اختلاف افتاد، گفتند چه شده که امام موضع گیری نمی کند، حالا که همه چیز مشخص

شده است، همین حرف هایی که امروز برخی در مورد مقام معظم رهبری می زنند، آن روزها هم بود، می گفتند امام چرا تشخیص نمی دهد، اما امام عین یک دموکراسی تمام عیار عمل کرد، چون در غیر این صورت، مردم به هم می ریختند، میوه باید می رسید تا به زمین می ریخت، و این گونه شد که این آقا با مسعود رجوی آرایش کرده از کشور فرار کرد. خوب یک بار این اتفاق افتاد، حالا اگر این تجربه را فرزند من در انتخابات داشته باشد، می فهمد که در انتخابات صرف سبزی بازی و سید بودن ملاک نیست، صرف شعار دادن نیست، ولی الان بچه ما رأی می دهد، در حالی که هیچ از جنگ و انقلاب نمی داند. چه کسی مقصر است؟ الان در نسل چهارم انقلاب هستیم، بعد با این فرزندان مواجهیم که شناخت ندارند و با همین ها می خواهیم جبهه ای تشکیل دهیم که مقابل دشمن بایستد، اینطوری است که زمانی که درگیری به وجود می آید، این بچه باید ظرف ۵ روز، سره را از ناسره تشخیص دهد، ممکن است بچه شهید یا همسر شهید باشد.



یک تجربه تلخ دیگر را هم در آن جلسه مطرح کردم که دوستان ما را هم ناراحت کرد، هر چند مقام معظم رهبری با دقت عنایت کردند. گفتم "حضرت روح الله در جنگ تا دقیقه ۹۰ فرمان مقاومت و پایداری دادند، اما یکباره و به شکل غافلگیرانه قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان جام زهر

پذیرفتند، که هنوز هم نمی دانیم علت آن چه بود؟ اعتقادمان این است که در زمان شما هم می تواند این اتفاق بیفتد، نه تنها اعتقادمان بر این است بلکه این اتفاق افتاد، در دولت گذشته بود که نمایندگان مجلس نامه نوشتند و گفتند جام زهر را بنوشید که خوشبختانه این آرزو را به گور بردند، و چه قشنگ گفته کاظم کاظمی که:

خدا یا اگر دستبند تجمل نمی بست دست کمانگیر ما را
کسی تا قیامت نمی کرد پیدا از آن گوشه‌ی کهکشان تیر ما را

ولی خسته بودیم و یاران همدل
به نانی گرفتند شمشیر ما را

ولی خسته بودیم و می برد طوفان
تمام شکوه اساطیر ما را

طلا را که مس کرد دیگر ندانم
چه خاصیتی بود اکسیر ما را"

این سودا را در سر می پرورانند اگر چه که دور از واقعیت نبود و نامه هم نوشتند ولی به لطف خدا نقشه هایشان نقش بر آب شد، ولی یک حرف دارم و آن، اینکه واقعیت این است که ما سربازهای خوبی برای شما نیستیم، شما خیلی به ما امید بستید ولی ما سربازهای خوبی نیستیم و خیلی با آرمان‌های امام، شهدا و شما فاصله داریم."

یک شعر دیگری هم بود که رویم نشد مقابل آقا آن را بخوانم چرا که پیش خودم گفتم بیشتر از این، ایشان را ناراحت نکنم ولی دوست دارم اینجا بگویم:

مگر در جستجوی ربنایی تازه باشیم
وگرنه صد دعا زین دست یک نفرین نخواهد شد

مترسانیدمان از مرگ ما پیغمبر مرگیم
خدا با ما که دلتنگیم سرسنگین نخواهد شد

به مشتاقان آن شمشیر سرخ شعله ور در باد
بگو تا انتظار این است اسبی زین نخواهد شد

یک سری حرف هایی هم زدیم که نشان دهیم این جبهه نقاط قوتی هم دارد. گفتم که "این نقاط قوت همیشه باعث پیروزی این جبهه خواهد شد، و آن اینکه دشمن ما درک درستی از ما ندارد، آنها باید بدانند که این طرف، ما وارث نسلی هستیم که هنوز هم بعد از گذشت بیست و چند سال، وقتی پشت نوشته های پیراهن های فرزندان روح الله را از خاک بیرون می کشیم، روی آنها نوشته شده:

ما در ره دوست نقض پیمان نکنیم

گر جان طلبد دریغ از جان نکنیم

دنیا اگر از یزید لبریز شود

ما پشت به سالار شهیدان نکنیم"

وقتی این شعر را خواندم، بسیاری از جمعیت حاضر متأثر شدند و تکبیر گفتند و در نهایت بنده خطاب به حضرت آقا گفتم که "من جسارت کردم که در مقابل شما اینگونه صحبت کردم."

واکنش های بعد از جلسه به صحبت های شما چه بود؟

بعد از آن جلسه بسیاری با من تماس گرفتند که آقا را اذیت کردی و عده ای هم صحبت های من را حرف دل خواندند، به هر حال برخی دوست دارند که ما در لاک خودمان باشیم تا آنها هر کاری می خواهند، بکنند و خون به دل رهبری کنند اما کور خواندند چون ما بنا نداریم این اتفاق بیفتد و اگر چه در این مسیر، تلفات هم بدهیم به راهمان ادامه می دهیم.

گویا یک سری از هنرمندان و اهالی فرهنگ به این جلسه دعوت شدند ولی به صورت

قهر گونه در جلسه حضور پیدا نکردند، چه دلیلی برای این نیامدن وجود داشت؟

قبلش هم می دانستیم که برخی دعوت شدند ولی نخواهند آمد، هر چند که عملکرد این افراد دردآور است ولی با این اوصاف هنوز هم که هنوز است این ها را دوست می دانیم، اگرچه امام به ما آموخت ملاک حال فعلی افراد است، به بنده خبر دادند خیلی ها دعوت بودند ولی گفتند نمی آییم، چون که سه نقطه! من نمی دانم این جریان چه طلبی از این کشور و نظام دارند، مگر قرار است مقام معظم رهبری به خاطر حرکات نابخردانه برخی افراد از شما دلجویی کنند؟ این ها ناراحتند که در انتخابات علی رغم به کار بردن هرگونه نیرنگی، رأی نیاوردند، حالا قهر کردند، به جای اینکه به خاطر گذشته خود از ملت و رهبری عذرخواهی کنند، طلبکار هم شده اند، اولاً می خواهیم به این آقایان

بگویم کجای کار هستند؟ به قول معروف قطره دریاست اگر با دریاست، کدام هنر؟ چند مستند و فیلم ساختید، خیال می کنید می توانید سر مردم منت بگذارید؟ هنر هنوز هم استخوان آن نوجوانی است که روی زمین والفجرها افتاده است، اتفاقاً امام را هم ندید و تنها با فرمان یک حاج همت از پشت بی سیم به او گفتند بمان، و آن بچه ماند و شهید شد.

هنر این نیست که برخی ها میلیاردها تومان پول بیت المال را بگیرند، بعد فیلم «چهل سرباز» تحویل این ملت دهند، بعد هم در روزهای بحران به جای آنکه سره را از ناسره تشخیص دهند، این جماعت احمق، سمفونی "ای کاش ها" به مقام معظم رهبری می نویسند و می گویند نمی آیم. این آقای نوری زاد که آن فیلم مسخره و بی مفهوم را ساخت و کلی هم پول بیت المال را به جیب زد، امروز از چه کسی طلبکار است؟

یا مثلاً آقای مجید مجیدی آمد گفت خیلی از دوستان می خواستند بیایند ولی دلشان شکسته بود، نیامدند. من می خواهم بیرسم دلشان از چه کسی شکسته و برای چه؟ همین آقای مجیدی فیلم انتخاباتی آن کاندیدا را ساخت که خدا می داند همان فیلم جبهه اسلام را شکست. بعد هم همین ایشان می گوید من بارها گفتم آن مادری که فرزندش معتاد بوده، هنرپیشه نبوده است و از این حرف ها، البته مقام معظم رهبری هم به او یادآوری کردند که انگار آقای مجیدی چون زمان جنگ نبودند، آن روزها را یادشان رفته است.

اگر شما فیلم برای یک جریانی، به اصطلاح موج سبز، ساختی که بتوانی امتیاز بگیری و حالا رأی نیاوردید، از چه کسی طلب کار هستید، البته آقای ده نمکی هم به حق پاسخ دادند که ما هم حرف های خیلی زیادی داریم، همین ها و ام های میلیاردی و بودجه های میلیاردی برای فیلم های بی مفهوم می گیرند و همیشه هم خر ملا را سوارند ولی در روزهای بحران یک باره غیب می شوند. این آقای شجریان که امروز ادعا دارد و منت سر ملت می گذارد، بیاید بگوید در زمان هشت سال جنگ آیا یک بیت شعر برای رزمندگان خواند؟ آیا یک بیت شعر برای دفاع مقدس خواند که امروز می رود ساز بی بی سی و صدای امریکا را کوک می کند، بعد هم شعر می خواند که تفنگت را زمین بگذار. می شود بگویید در زمان جنگ چه کار کردید، الآن جیره خوار عموسام شده اید.

هنر از دیدگاه ما این نیست که این آقایان مطرح می کنند و نمایش می دهند، هنر از نظر ما همان است که امام خمینی فرمودند "تنها هنری مورد قبول قرآن است که سیقل دهنده اسلام ناب محمدی، اسلام ائمه هدی، اسلام فقراى دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان است که

مایه شرم دشمنان باشد، هنری زیبا و پاک است، کوبنده سرمایه داری و کمونیزم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط و سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد."

لذا خیلی از این آقایان مسلمان هم هستند و نماز و روزه را هم به جا می آورند و اتفاقاً اهل هنر هم هستند ولی کدام هنر؟ هنری که در خدمت اسلام امریکایی باشد یا اسلام ناب محمدی؟ امام می فرمایند "هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی است، هنر در عرفان اسلامی ترسیم عدالت، شرافت، انسانیت و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است، هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالو صفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می برد، تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان خواران شرق و غرب و در رأس آنها، امریکا و شوروری را بیاموزد."

حالا آقای شجریان اگر که هنر تو تا حالا توی این مسیر نبوده که نبوده، از دیدگاه ما، شما هنرمند نیستید، اینکه هفت پرده آواز بخوانید، اگر نبود مافیایی که به شما میلیاردها تومان پول بدهد که بخوانید و بسازید، کجا شما هنرمند می شدید، آقای شجریان حق ندارد حرف بزند تا وقتی که حق آن مادر شهید ادا نشده است، برخی هنرمندان جیره خوار از سانفرانسیسکو و کالیفرنیا و نیویورک و واشنگتن امروز طلبکار نظام شده اند.



مقام معظم رهبری همچون علی‌ابن‌ابی‌طالب آنجایی که لازم باشد، می‌جنگند، چه بسا اینکه امروز ایشان ۳ جنگ با قاسطین، مارقین و ناکتین داخلی را پشت سر گذاشته‌اند، اتفاقاً همه هم خودی بودند. رهبری به جنگ اینها رفت ولی در هیچ یک از این جنگ‌ها، شروع کننده ایشان نبودند. معروف است که در جنگ با خوارج، حضرت علی(ع)، ابن عباس را فرستاد تا با آنها صحبت کند که برگردند. از حدود ۸ هزار نفر، حدود ۴ هزار نفر از جنگ منصرف شدند، امروز هم همین است. مقام معظم رهبری نمی‌خواهد با اینها بجنگد بلکه می‌خواهد اینها را به راه بیاورد، این جلسات هم در همین راستا است، هر چند این آقایان ذی‌حق نیستند ولی باز هم با اینها مدارا می‌شود، در حالی که این طرف، کلی مفقود الاثر و شهید و جانباز داریم، تازه اگر حقی هم داشتید، آن زمانی بود که در مقابل مردم قرار نمی‌گرفتید، نه اینکه امروز در برابر رأی اکثریت مردم صف آرای کرده اید، امروز شما از چه کسانی خط می‌گیرید؟

وام بوده، شما گرفتید، پول بوده، شما گرفتید، امتیاز بوده، شما گرفتید، بعد کجا یک هنر ناب تحویل مردم دادید؟ اگر این باندها نبود و سرمایه‌گذاری روی نیروهای تازه نفس می‌شد، ده‌ها شجریان متعهد از دل این سرمایه‌گذاری‌ها بیرون می‌آمد. در همان جلسه یک بنده‌ خدایی پیش من آمد، گفت فلانی من را می‌شناسی؟ من جزء همان گروه آباده هستم که شعر مادر برام قصه بگو را سرودیم و خواندیم، به او گفتم کجایی، چرا صدای شلیکت نمی‌آید، برگشت به من گفت آقای قاسمی این ابزار دست ما فیا است و گر نه من گروه سرود جدید تشکیل دادم و کارهای قشنگی هم دارم ولی حاضر نمی‌شوند، پخش کنند.

کسانی که در زمان جنگ آنگونه خدمت کردند، امروز باید پشت صف رانت‌خواران بایستند، حداقل اگر پیشکسوت هستید، آبروی خود را هم حفظ کنید و تا آخر با نظام بمانید، نه اینکه با فلان خواننده زن ایرانی که در امریکا فحشا می‌کند و با مسعود رجوی و رضا پهلوی هم‌نوا شوید.

برخی از چهره‌هایی که انتظار نمی‌رفت چنین رویکردی در قبال نظام داشته باشند، در

جلسه با رهبری حضور نیافتند، چرا؟

جواب ما به این آقایان این است که یک انتخاباتی برگزار شد، شما باختید دیگر این بچه‌بازی‌ها چیست که در می‌آورید، این آقایان یا تا الآن نفهمیدند که این قصه فقط انتخابات نبود بلکه براندازی بود یا هم‌نوایی می‌کنند، ما هم می‌دانیم قطع شدن وام‌ها و بودجه‌های آنچنانی برای ساخت فیلم‌های مبتذل و استفاده از دختران بزک کرده در فیلم‌ها و این قبیل موارد سخت است ولی

امروز مردم این راه را انتخاب کرده اند و شما حق ندارید در برابر نظر آنها بایستید، ۱۶ سال خوردید و بردید و هر کاری کردید، حالا امروز تن به رأی مردم بدهید.

برخی حواشی هم در جلسه به وجود آمد که گویا بسیاری از حضاران در جلسه را

ناراحت کرد، این حواشی جنجالی چه بود؟

جدای از اینکه مجری برنامه چندان به شرایط مسلط نبود، حتی بسم الله الرحمن الرحیم هم نگفت و در مدیریت زمان هم بد عمل کرد، برخی حواشی هم بود که ناراحت کننده به نظر می رسید. در بین جلسه یکی از سرداران که خودش باید عامل نظم باشد، بی ادبانه بین صحبت آقا پرید و گفت من صحبت دارم، علی رغم اینکه سه مرتبه مقام معظم رهبری تذکر دادند که نظم جلسه را به هم نریزید، این آقا از وسط جمع با صدای بلند آمد پشت تریبون و یک مطلب پیش پا افتاده ای مطرح کرد که البته رهبری جواب این آقا را به خوبی دادند، جلسه را اداره کردند. به عنوان یک نظامی اگر یک چنین حرکتی در ستاد مشترک انجام شده بود، هر کسی بود، حداقل یک ماه برایش زندان در نظر می گرفتند و بعد هم چون متولی، حرمت امام زاده را نگه نداشت، بی نظمی های دیگری را نیز شاهد بودیم، مثلاً یک آخوندی بلند شد گفت ما حرف داریم و با پرویی آمد و از خودش تعریف کرد. این که می گوئیم جبهه فرهنگی شلخته است، همین است که مشاهده می کنید، وقتی حرمت به عنوان یکی از مولفه های فرهنگ اسلامی نگه داشته نمی شود، این اتفاق پیش می آید. به هر ترتیب امیدواریم در جبهه فرهنگی علی رغم کمی و کاستی ها بتوانیم با یک مرکز فرماندهی و نیروهای اجرایی گوش به فرمان در برابر حربه های فرهنگی دشمن مقابله و حتی حمله کنیم.

مصاحبه تلفنی

اگر مصاحبه رو در رو را به غذای کامل تشبیه کنیم، مصاحبه تلفنی نوعی ساندویچ و یا غذای حاضری است، زیرا هدفی را در کمترین زمان ممکن محقق می سازد. در مصاحبه تلفنی شما باید به گونه ای عمل کنید که مصاحبه شونده در تمام مدت بداند که به سخنان او توجه دارید، لذا هر چند لحظه یکبار با به کار بردن اصوات کلامی مثل بله، ها، همینطور است، درست و... سعی کنید او را به ادامه سخن تشویق کنید. سؤال های خود را به دو گروه اصلی و فرعی تقسیم کنید. محققان، متوسط زمان یک مصاحبه تلفنی را ۲۰ دقیقه می دانند، لذا با

سوال‌های اصلی شروع کنید و اگر وقت اجازه داد به سؤال‌های ذخیره بپردازید. فهم اطلاعات در مصاحبه تلفنی به نسبت مصاحبه رو در رو مشکل‌تر است، بنابراین در پرسیدن مجدد آن چه که خوب درک نکرده‌اید، تردید به خود راه ندهید. ترتیب سؤال‌ها در مصاحبه تلفنی به سبک هرم وارونه است. بویژه جایی که احتمال قطع ارتباط را به لحاظ مشکلات فنی می‌دهید، پس سؤال‌های مهم را ابتدا پرسید.

مثال:

مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان:

نخستین دوره گزینشی نخبه‌پروری سیاسی در اصفهان برگزار می‌شود

نخست دوره گزینشی نخبه‌پروری سیاسی با عنوان «آینده از آن ماست» به همت بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان در این دانشگاه برگزار می‌شود.

حمید ابدی، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان در گفت و گو تلفنی با خبرنگار سیاسی «شبکه خبر دانشجوی»، اظهار داشت: این دوره آموزشی برای اولین بار به صورت گزینشی با حضور ۳۲۰ نفر از اعضای شورای مرکزی بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور برگزار می‌شود.

وی گفت: در این دوره که از روز شنبه ۹ مرداد به مدت یک هفته آغاز شده ۶۰۰ نفر از دانشجویان سراسر کشور ثبت نام کردند که پس از گزینش و مصاحبه تلفنی ۳۲۰ نفر مجاز به شرکت در این دوره آموزشی شدند.

مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان ادامه داد: این دوره آموزشی دو تفاوت عمده با دوره‌های مطالعاتی قبلی دارد که از آن جمله می‌توان به گزینش و مصاحبه تلفنی افراد با هدف انتخاب اعضای تاثیر گذار و تصمیم ساز در بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور اشاره کرد.

ابدی افزود: توجه عمیق در انتخاب موضوعات مورد مطالعه در این دوره آموزشی از دیگر ویژگی‌های شاخص آن به شمار می‌رود که سعی شده است تا جای ممکن از حجم مسائل سیاسی کمتر شود و بر مسائل مبنایی و فکری تمرکز بیشتری صورت گیرد.

وی به موضوعات مورد مطالعه اشاره و خاطر نشان کرد: روز شنبه سیر تاریخی شیعه،

مباحثی پیرامون از حاشیه به هسته قدرت و بررسی چهار موج بیداری اسلام توسط دکتر حجت الاسلام رهدار تدریس شد، همچنین روز یکشنبه آشنایی با تاریخ تمدن غرب و غرب شناسی توسط دکتر حمید رجبی و جریان ولایت و طاغوت در قرآن و تاریخ صدر اسلام توسط دکتر سوزنچی تدریس شد.

مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان گفت: روز دوشنبه ادامه بحث جریان ولایت و طاغوت در قرآن و تاریخ صدر اسلام توسط دکتر سوزنچی، مباحثی پیرامون واقعه کربلا با عنوان «کربلا شهرک سینمایی نیست» توسط دکتر مقیمی و آشنایی با تاریخ تمدن توسط دکتر هادی همایون تدریس شد.

ابدی ادامه داد: دیروز سه شنبه جلسه آشنایی با اندیشه سیاسی و فرهنگی امام خمینی (ره) تحت عنوان «خمینی شناسی» توسط دکتر علی جعفری و تربیون آزاد دانشجویی با موضوع رسالت های دانشجویان برگزار شد.

وی به برنامه های روز چهارشنبه اشاره و خاطر نشان کرد: امروز صبح جریان شناسی فکری ایران معاصر توسط دکتر خسرو پناه و چگونگی عینیت یافتن باورهای دینی توسط دکتر تلوری تدریس شد.

مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان از برنامه روزهای آینده صحبت کرد و گفت: پنجشنبه بررسی مسائل سیاسی و بین المللی روز توسط دکتر مهدی محمدی، روز جمعه بررسی نقش رسانه در تحولات سیاسی توسط دکتر وحید یامین پور و مسائل مربوط به جهان اسلام توسط سعد الله زارعی، سردبیر روزنامه کیهان و شنبه روش مباحثه و مناظره توسط حجت الاسلام نظری تدریس خواهد شد.

مصاحبه کتبی

مصاحبه کتبی، مصاحبه‌ای است که طی آن، جواب سؤال‌ها، از سوی مصاحبه شونده به صورت مکتوب به خبرنگار تحویل می‌شود. این گونه مصاحبه‌ها یا به لحاظ دوری مسافت و یا تمایل به انجام یک مصاحبه دقیق‌تر از سوی خبرنگار که جنبه‌های علمی، آموزشی آن می‌تواند بر جنبه‌های ژورنالیستی مصاحبه غلبه کند، صورت می‌گیرد. در مواقعی نیز به دلیل محافظه‌کاری مصاحبه شونده و تمایل وی به فرار از مصاحبه رو در رویی که ممکن است تبعات غیر قابل پیش‌بینی برای

وی به همراه داشته باشد، صورت می‌گیرد. مصاحبه کتبی امکان یک گفت و گوی زنده و پویا را از خبرنگار می‌گیرد. در مصاحبه کتبی به چالش کشیدن موضوع و شخص مصاحبه شونده عملاً غیر ممکن است. و در مصاحبه‌های حساس و سخت ممکن است مصاحبه شونده به سوال و یا سوال‌های سخت شما پاسخ ندهد. از مزایای آن می‌توان به صرفه جویی در وقت هنگام مصاحبه همزمان با گروهی از افراد که قرار است به سؤال‌های مشترک پاسخ دهند، اشاره کرد. در مصاحبه کتبی سعی کنید از سؤال‌های بسته استفاده نکنید. و اگر حساسیت زمانی برای چاپ وجود ندارد از مصاحبه شونده بخواهید در صورت وجود ابهام در جواب‌ها، امکان رفع آن را به صورت کتبی و شفاهی بپذیرد.

مثال:

دبیر شورای مشاوران رئیس جمهور با اشاره به اینکه رئیس جمهور در حال حاضر ۱۵ مشاور دارد در خصوص تحولات این حوزه گفت: پیش بینی شده حسب صلاح‌دید رئیس جمهور حوزه‌های مشاوره‌ای مشخص و مشاور مربوط تعیین گردد. نکته دیگر اینکه از این پس شاهد تشکیل جلسات شورای مشاورین رئیس جمهور خواهیم بود پس منتظر معرفی افراد جدیدی در حوزه‌های نو هستیم.

به گزارش خبرنگار سیاسی یک تجربه، مهدی خورشیدی آزاد پسر احمد خورشیدی آزاد و داماد محمود احمدی نژاد رئیس جمهور است که در دولت نهم با حکم داودی معاون اول رئیس جمهور به سمت مشاور نهاد و دبیر شورای مشاورین رئیس جمهور منصوب شد. بعد از تغییرات چندی قبل تعدادی از مشاوران رئیس جمهور در خصوص این تغییر و تحولات با دبیر شورای مشاوران رئیس جمهور به صورت مکتوب گفتگویی انجام داده ایم که متن آن را در ادامه می‌خوانید:

با توجه به شرایط جدید و تغییرات صورت گرفته، جایگاه مشاوران رئیس جمهور در نهاد

ریاست جمهوری چگونه تعریف می‌شود؟

براساس دستور العملی اجرایی که رئیس جمهوری در تاریخ ۸۹/۸/۲۹ مورد تصویب قرار داد، شورای مشاورین رئیس جمهور با هدف ارائه راهکارهای مناسب، پیشنهادها، انتقادات و اتخاذ تصمیمات سازنده در جهت هم‌افزایی نظرات مشاوران و نیز انتظام بخشیدن به فرآیند مشاوره‌های تخصصی و فنی و استقرار سیستم بانک اطلاعاتی مشاورین و افراد صاحب نظر تشکیل می‌گردد.

نگاهی به سرفصل‌هایی که هدف از تشکیل دبیرخانه را بیان می‌کند نشان می‌دهد که ریاست جمهوری در پی تخصصی کردن مشاوره، نظام مند کردن آن و تشکیل بانک اطلاعاتی در سوژه‌های مختلف برای انتقال تجربیات به دولت‌های آینده هستند، حتما شما می‌دانید که ما الان مستندات قابل توجه و قابل استفاده جدی در حوزه مشاوره دولت‌های قبل در دست نداریم، به همین علت من فکرمی‌کنم آنهایی که تغییرات اخیر را دست‌مایه انتقاد به دولت قرار داده‌اند مقداری شتاب کرده‌اند، به‌طور قطع با اقداماتی که در آینده در حوزه مشاورین رئیس‌جمهور انجام خواهد شد منتقدان به اصلاح دیدگاه وادار خواهند شد.

عملکرد مشاورین رئیس‌جمهور در تاثیرگذاری بر سیاست‌های دولت را تاکنون چگونه

ارزیابی می‌کنید؟

اهمیت شورا و مشورت بسیار مورد تاکید دین اسلام قرار گرفته است، خداوند هم به پیامبر (ص) فرمودند: "و امرهم شوری بینهم"، بحث دیگر تاکید اسلام بر شنیدن همه نظرات و انتخاب بهترین نظر است. از اهمیت شور و مشورت که بگذریم به شخصیت ریاست جمهوری توجه می‌کنیم، می‌بینیم ایشان حتی به اظهار نظریک فرد عادی و یا کم‌سن و سال هم توجه می‌کنند پس ایشان مشاوره پذیر هستند. اما در بحث مشاوران رئیس‌جمهور باید گفت خوشبختانه در چند سال اخیر با نگاه مثبتی که رئیس‌جمهوری داشته‌اند، تاثیرات مشاوران در راهبردهای دولت بیشتر شده است اما این به آن معنی نیست که هر مشاوره دیدگاهی را بیان کرد رئیس‌جمهور آن را عینا اجرا کند چون تبعات اجرایی یک پیشنهاد متوجه رئیس‌جمهور است و خود ایشان هستند که باید کیفیت اجرای یک موضوع را تعیین کنند.

آیا مشاوران رئیس‌جمهور توانسته‌اند عملکرد مناسبی را از خود نشان دهند؟

عملکرد مناسب نیازمند وجود بستر مطلوب است. فکر می‌کنم تغییراتی که رئیس‌جمهور در حال ایجاد آن در روند کار مشاورین هستند با آگاهی از کاستی‌های قبل و با هدف بهبود روند استفاده از دیدگاه‌های مشورتی و سازوکار مدون و مدرن برای این مهم انجام می‌شود. نگاهی به دستور العمل اجرایی جدید نشان می‌دهد که در حوزه اختیارات ارائه مشاوره‌های فنی و تخصصی به رئیس‌جمهور، پیگیری دستورات و ارجاعات ریاست جمهوری و ارائه نظرات مشورتی ویژه، تدوین چارچوب استاندارد و یکپارچه در نحوه ارائه گزارش مشاوره‌ای به رئیس‌جمهور و کارآمدتر کردن روند ارائه مشاوره دیده شده‌است، این یعنی رضایت رئیس‌جمهور از مشاورت‌های ارائه شده

ونارضایتی ایشان از روند کار، ضمناً وقتی رئیس جمهور در سازوکار جدید وظایف و اختیارات جدیدی را محول می‌کنند یعنی اینکه از کار رضایت دارند و تنها در پی اصلاح کاستی‌ها و رفع مشکلات شکلی هستند.

این مسئله تا چه حد در قطع همکاری تعدادی از مشاوران رئیس جمهور موثر بوده است؟

تغییرات همیشه مثبت، رو به جلو و باعث پیشرفت هستند، کشور با ورود به شرایط جدید و گذر از مراحل قبل با موضوعات جدیدی مواجهه پیدا می‌کند که نیازمند به روز شدن موضوعات و افراد طرف مشاوره دارد، به نظرم رئیس جمهور با توانایی فکری و سختکوشی که داشته و دارند، موفق شده‌اند کشور را از مرحله گذشته به مرحله‌ای جدید عبور دهند مرحله‌ای که به فرموده خودشان باید ایرانیان با افق جهانی برنامه ریزی کنند، این همان چیزی است که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ که مورد تایید مقام معظم رهبری هم هست دیده شده، یعنی تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه، پس نتیجه می‌گیریم در این مرحله قرار است ما از دغدغه‌های داخلی عبور کنیم و به مسائل جهانی بیندیشیم. در عین حال من این تصمیم را علمی و کارشناسانه، هوشمندانه و مثبت ارزیابی می‌کنم و امیدوارم دبیرخانه شورای مشاورین هم بتواند در راستای جهانی شدن افکار رئیس جمهور محبوب برنامه ریزی کند.

پیش از این رویه انتصاب مشاورین در حوزه نهاد ریاست جمهوری چگونه بوده است؟

قبل از این پیش از آنکه اراده نظرات حول محور پیشنهاد و مشورت باشد بیشتر حول محور شخصیت اجرایی شکل می‌گرفت. به تبع این رویه از قبل وجود داشت که رئیس جمهور به وسیله ارتباطاتی که با اقشار مختلف داشت، افرادی را برای مشاوره دادن انتخاب می‌کرد و از آنها در زمینه‌هایی که تجربه و تخصص داشتند مشاوره می‌گرفت، اما امروز با توجه به شیوه نامه‌ای که تدوین شده است فکر می‌کنم روند کار هم تغییر کند و در مجموع هم به جهت محتوایی و هم به جهت شکلی روند انتخاب، انتصاب و تعامل از حالت سنتی به حالت مدرن، مدون و کارآمد تغییر خواهد یافت.

با توجه به تغییرات صورت گرفته چه تحولاتی در این حوزه روی خواهد داد؟

تشکل کار گروه‌های تخصصی جدید، مشخص شدن حوزه‌های نوین مشاوره، انتخاب مشاوران جدید، تعریف کارکردهای تازه برای شورای مشاورین و اثر بخشی بیشتر مشاوران در امور اجرایی

از تغییراتی است که آثار آن را در آینده ملاحظه خواهید کرد به طور قطع ارتباط رئیس جمهوری با مشاورین با انسجام بیشتر، هدفمند تر و اثرگذار تر دنبال خواهد شد.

ترکیب فعلی مشاورین رئیس جمهور چگونه خواهد بود و چه افرادی در آینده نزدیک به این تیم اضافه خواهند شد؟

بر اساس وظایف و اختیارات جدیدی که به شورای مشاورین محول شده است ارائه مشاوره هایی تخصصی به رئیس جمهور، پیگیری دستورات و ارجاعات رئیس جمهور و ارائه نظرات مشورتی ویژه، تبیین و تدوین چارچوب استاندارد در نحوه گزارش ها و کارآمدتر کردن روند ارائه مشاوره مورد تاکید قرار گرفته است. از سوی دیگر پیش بینی شده که حسب صلاحدید رئیس جمهور حوزه های مشاوره ای مشخص و مشاور مربوط تعیین گردد. نکته جدید دیگر اینکه از این پس شاهد تشکیل جلسات شورای مشاورین رئیس جمهور خواهیم بود پس منتظر معرفی افراد جدیدی در حوزه های نو هستیم.

گفته می شود قطع همکاری با تعدادی از مشاورین رئیس جمهور در جهت یک دست کردن جهت گیری این تیم صورت گرفته این حرف تا چه حدی درست است؟

مشورت یعنی بهره مندی از امکان شنیدن نظرات مختلف خواه موافق یا مخالف. طبیعتاً در فضای تعارض افکار و تلاقی عقیده ها می توان به دیدگاه بهتر، خلاقانه تر و مفید تر دست یافت، اگر قرار باشد فضای مشاوره فضایی باشد که فقط دیدگاه های رئیس جمهور را تایید کند یا بر عکس فضای مخالفت و ضدیت باشد که فکر شکوفایی متولد نخواهد شد و طبیعتاً تحول شکل نخواهد گرفت. بنابراین تغییرات در جهت کارآمدسازی، چابک سازی، مدون کردن نوع ارتباط و روز آمد شدن فضای مشاورین انجام شده و این روند ادامه خواهد یافت.

تعداد مشاورین رئیس جمهور در حوزه های مختلف دقیقاً چند نفر است؟

حسب نیاز و صلاحدید رئیس جمهور مشاورین تعیین و منصوب می شوند و در این زمینه محدودیتی وجود ندارد در ضمن باید به نکته دیگری هم اشاره کنیم که ممکن است رئیس جمهور در یک مقطع ۶ ماهه و یا یکساله نیاز به مشاوره در زمینه ای خاص داشته باشد، پس دلیلی ندارد که وقتی مشاور تعیین شد و کارش و موضوع مورد مشاوره خاتمه یافت کماکان در حلقه مشاوران باقی بماند. بدون آنکه کاری برای انجام دادن داشته باشد، پس نوع کار، مدت زمان اجرا و کیفیت

ارائه مشاوره از عوامل تاثیر گذار بر همکاری مشاورین خواهد بود فعلا مشاورین رئیس جمهور ۱۵ نفر هستند.

هر کدام از مشاورین به طور میانگین هر چند وقت یک بار وقت ملاقات با رئیس جمهور را پیدا می کنند؟

یکی از وظایف دبیر شورای مشاورین برقراری ارتباط با رئیس جمهور است پس مشاورین می توانند با توجه به وقت رئیس جمهور و ضرورت‌هایی که ایجاد می کند با رئیس جمهور گفتگو کنند، روند انجام کار هم با هماهنگی دبیر شورای مشاورین و رئیس جمهور می باشد.

میزان حقوق مشاورین رئیس جمهور چقدر است؟

مشاوران رئیس جمهور بابت سمت مشاورت حقوق متعارف و مشخصی دریافت می کنند، اما باید بگویم تقریبا اکثر مشاورین بابت ارائه مشاوره به رئیس جمهور حقوقی دریافت نمی کنند، چون خیلی از آنها استاد دانشگاه هستند یا حقوق بگیر دستگاه های دیگر هستند.

چه تعداد از مشاوران فعلی رئیس جمهور از دولت های گذشته باقی ماندند؟

در حال حاضر مشاوران رئیس جمهور ۱۵ نفر هستند که اسحاق مدنی مشاور امور اهل سنت از دوره هاشمی تا کنون مشاور رئیس جمهور بوده اند.

مصاحبه از طریق ایمیل

مصاحبه از طریق ایمیل به مصاحبه کتبی شبیه است. در عین حال در مسافت‌های طولانی مشکل زمان را برای خبرنگار حل می کند. شما می توانید در کمترین زمان ممکن با دورترین نقطه دنیا تماس اینترنتی برقرار کرده و پاسخ سؤال‌های خود را دریافت کنید. در مصاحبه از طریق ایمیل سعی کنید سوال ها را کوتاه تر و شفاف تر بیان کنید و البته هرچه تعداد سؤال ها کمتر باشد بهتر است. در شروع و قبل از طرح سؤال ها برای او کاملا در باره اهداف مصاحبه توضیح دهید و حتی ضرب الاجل انتشار را نیز گوشزد کنید. مانند مصاحبه کتبی از طرح سؤال‌های بسته پرهیز کنید، مگر اینکه بخواهید حقایق یا اسنادی را تایید یا تکذیب کند. وقتی

جوابها را دریافت کردید، سند را باز کنید و پاسخها و کامل بودن آن را بررسی کنید، و اگر کم و کسری نداشت، تشکر از مصاحبه شونده را فراموش نکنید.

نقش اطلاعات شخصی مصاحبه‌گر

شاید از همه این‌ها مهم‌تر، نقش اطلاعات شخصی مصاحبه‌گر درباره موضوع مورد مصاحبه است. چرا که اگر مصاحبه‌گر اطلاعات کافی و لازم را در این زمینه نداشته باشد در واقع به ضبط صوتی تبدیل می‌شود که دست مصاحبه شونده را برای بیان مطلب به هر شکل و با هر محتوایی که دلش بخواهد باز می‌گذارد و مصاحبه کننده را از پی‌گیری سؤالات، طرح سؤالات تازه و پاسخگویی به اشکالات و نارسایی‌های مصاحبه ناتوان می‌سازد. مصاحبه شونده اگر از همان ابتدا حس کند که خبرنگار در برخورد با او دستش خالی است و اطلاعات زیادی ندارد به خود اجازه می‌دهد که حتی برخی مطالب را تحریف کند، آمار نادرست و وعده‌های غیر عملی بدهد و خلاصه به هر شکل که منافعش اقتضا کند، مصاحبه را روی انگشت خود بچرخاند. در این حالت مصاحبه به بیانیه مطبوعاتی یا آگهی تبلیغاتی برای مصاحبه شونده تبدیل می‌شود، از آن خبر چشمگیری استخراج نمی‌شود و یا اگر هم بشود معلوم نیست با واقعیت چقدر تطبیق داشته باشد.

اما اگر برعکس، مصاحبه‌گر، مسلط و آگاه بر کرسی سؤال نشست و اطلاعات و معلومات خود را از موضوع مورد مصاحبه نشان داد (و نه این که به رخ بکشد) و در جای خود جلو حرفی‌ها و سخن گفتن‌های بیهوده طرف را بگیرد و حتی اگر لازم شد سخنان او را به شکل مؤدبانه ای قطع کند و سؤال دیگری را با هدف دیگری مطرح کند و نشان دهد که نسبت به موضوع اشراف و آگاهی کامل دارد، مصاحبه شونده از همان ابتدا دست و پای خود را جمع می‌کند و می‌فهمد با شخصی طرف است که اگر دروغ یا مبالغه بگوید، مشتش باز می‌شود و خود او را بیشتر رسوا می‌کند. البته گاهی اوقات، مصاحبه‌گر ممکن است ملاک یا اطلاعات لازم را برای این که به میزان صحت ادعاهای طرف پی‌ببرد در دست نداشته باشد و حس کند که طرف مصاحبه به گزافه‌گویی افتاده یا سوء نیت دارد یا ترس از برخی مسائل و منافع شخصی او را به دروغ‌گویی کشانده است که در

این موارد باید از راه های دیگری برای گرفتن نتیجه عمل کند. اما به طور کلی اطلاعات، معلومات و آگاهی های شخصی مصاحبه گر، عنصر تعیین کننده ای در قابل طرح بودن یا نبودن یک مصاحبه و تعیین ارزش آن است.

یکی از اشکالات عمده ای که این روزها در بیشتر مصاحبه های نشریات دانشجویی به چشم می خورد، این است که غالب این مصاحبه ها از فرم و قالب اصلی خود خارج می شود و به صورت کلیشه ای و بی محتوا در می آید. مصاحبه شونده به جای آن که پاسخگوی سؤالات مصاحبه گران باشد، بیان کننده مطالب و اهداف ((خود)) است و در واقع بیانیه ای مطبوعاتی را گاه حتی به صورت مکتوب، قرائت می کند و خبرنگاران در صحنه مصاحبه، منفعل و دست بسته، نقش شان در حد یادداشت برداشتن و ضبط کردن و بعد پیاده کردن و بیان شنیده ها تقلیل می یابد و این دو علت عمده دارد، یکی ضعف مصاحبه شونده و دیگر ضعف مصاحبه کننده می باشد.

مصاحبه شونده ضعیف است، با همان دلایل که در ابتدای این مبحث اشاره شده و هدف اصلی اش از انجام مصاحبه مطرح ساختن خود و تبلیغ برای عملکرد دستگاه مربوط به خود است و مصاحبه کننده هم غالباً ضعیف است به این دلیل که نمی تواند یا نمی خواهد فضای مصاحبه را عوض کند و به جای بیان یک طرفه موضوع توسط مصاحبه شونده، جلسه را به جلسه گفت و شنود دو طرفه و سؤال و جواب های تعیین کننده و مورد علاقه مخاطبان پیام ارتباطی تبدیل کند و باز یکی از دلایل عمده این انفعال، ضعف و فقر اطلاعات شخصی و عدم تسلط مصاحبه کننده بر تکنیک های مصاحبه است.

در شکل درست کار، مصاحبه کننده دو حالت دارد یا درباره موضوع و یا شخصی مصاحبه می کند که قبلاً هم با او آشنا بوده یا جزو حوزه های خبری خود اوست و مدام با آن منبع در ارتباط و تماس است و برای کسب آخرین خبرها و اطلاعات مصاحبه می کند که در این صورت باید به عنوان یک کارشناس و حتی یک منبع اطلاعاتی عمل کند و خود پا به پای مصاحبه شونده پیش برود و جای جای مصاحبه، آگاهی ها و اطلاعات لازم را به خواننده یا شنونده بدهد و قبل از انجام مصاحبه اگر حس کرد که از نظر اطلاعاتی نقص و کمبودی دارد

در آن زمینه به خصوص، اطلاعاتش را کامل کند. حالت دوم، مصاحبه با شخص و درباره موضوعی است که یا برای اولین بار مصاحبه کننده با آن روبرو می‌شود و یا اطلاعات قبلی درباره آن ندارد. در این صورت همچنان که در بخش مربوط به چگونگی انجام مصاحبه و طرح سؤال اشاره خواهد شد باید پیش از حضور در جلسه مصاحبه با مطالعه منابع و مآخذ موجود، تمامی اطلاعات لازم را کسب کند و با یادداشت برداری از آنها با دست پر در جلسه مصاحبه حاضر شود. به هر حال، اطلاعات شخصی مصاحبه کننده، در انجام مصاحبه، نقش کلیدی و حساسی دارد و می‌توان گفت وجه ممیزه اصلی یک مصاحبه را با مصاحبه‌های دیگر تشکیل می‌دهد. گرچه تسلط او بر تکنیک‌های مصاحبه، تسلط بر شخصیت و نفس خود و اجازه ندادن به این که فضای مصاحبه و شخصیت مصاحبه شونده، آزادی و جرأت و جسارت او را بگیرد در کنار اطلاعات شخصی، نقش اصلی و تکمیلی دارد و تنها یک مصاحبه‌گر آگاه، با معلومات، مسلط بر کار خود و با هوش و موقع‌شناس است که موفق خواهد بود.

برای یک مصاحبه از کجا باید شروع کرد؟

(۱) انتخاب سوژه مصاحبه

قبل از هر چیز باید یک موضوع داشته باشیم که اصطلاحاً روزنامه‌نگارها از آن به عنوان سوژه یاد می‌کنند. مشخصات یک سوژه خوب چیست؟

- تازه باشد.
- بکر باشد.
- آموزش دهنده، اطلاع رسان و یا سرگرم کننده باشد.
- به یک ابهام عمومی پاسخ دهد.
- نسبت به یک رویداد واقع شده یا در حال وقوع آگاهی دهد.
- نهایتاً مخاطب پسند باشد.

در نشریات دانشجویی انتخاب سوژه مناسب و تازه که مورد علاقه جامعه دانشگاهی باشد، می‌تواند در جذابیت هرچه بیشتر نشریه و تاثیرگذاری آن بر روی مخاطبان و تبدیل مخاطب به خواننده موثر باشد.